



Analysis of the McMahon Arbitration Process on the Helmand Water: Based on Documents from the National Library and Archives of Iran

Seyyed mahmood sadat Bidgoli^{a*}, Mahmoud sarkhanzadeh^b, Hamid najar^c

^a Associate Professor of History Department, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran

^b PhD Student of Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

^c PhD Student of Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

KEYWORDS

McMahon's arbitration, Britain, Russia, Helmand, Qajar

Received: 07 August 2025;

Accepted: 28 April 2026

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2026.2068242.1634

ABSTRACT

McMahon's arbitration, in continuation of British colonial policies to establish Afghanistan as a buffer zone for India and competition with Russia, is a turning point in the history of Iran's claim to Helmand. This study, using a historical and descriptive-analytical method and with the aim of analyzing the process of McMahon's arbitration, attempts to answer the following questions: How and why did McMahon's arbitration reduce Iran's share of Helmand water? What was the role of Britain and Russia in directing this arbitration and Iran's reaction to McMahon's decision? The findings show that, contrary to the legal appearance of the arbitration, McMahon's mission was of an informational-political nature and sought to establish British influence through mapping, examining water resources, understanding the social structure of Sistan, and analyzing strategic routes. Russia's active competition, from inciting public opinion to pressuring Iranian officials, was effective in rejecting the arbitration; but the structural weakness of the Qajar government, administrative corruption, and the lack of a unified strategy prevented Iran from defending its historical interests. The final vote, which allocated one-third of the water to Iran and two-thirds to Afghanistan, not only contradicted Goldsmith's vote, but also effectively paved the way for the consolidation of Afghan hegemony in subsequent negotiations and the sustainable reduction of Iran's share and the expansion of Afghan irrigation.

* Corresponding author.

E-mail address: sadat@ri-khomeini.ac.ir





تحلیل روند حکمیت مک ماهون در باب آب هیرمند: بر پایه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سید محمود سادات بیدگلی الف*، محمود سرخانزاده ب، حمید نجار ج

الف دانشیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. sadat@ri-khomeini.ac.ir
 ب دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. sarkhanmahmod@gmail.com
 ج دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. najarhamid62@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
حکمیت مک ماهون در ادامه سیاست‌های استعماری بریتانیا برای تثبیت افغانستان به عنوان منطقه حائل هند و رقابت با روسیه، نقطه عطفی در تاریخ حقابه ایران از هیرمند است. این پژوهش با روش تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی و با هدف واکاوی روند حکمیت مک ماهون می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد که چگونه و چرا حکمیت مک ماهون موجب کاهش سهم حقابه ایران از آب هیرمند شد؛ و نقش بریتانیا و روسیه در جهت‌دهی به این حکمیت و واکنش ایران به رأی مک ماهون چه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف ظاهر حقوقی حکمیت، مأموریت مک ماهون ماهیتی اطلاعاتی-سیاسی داشت و از طریق نقشه‌برداری، بررسی منابع آب، شناخت ساختار اجتماعی سیستان و تحلیل مسیرهای راهبردی، درصدد تثبیت نفوذ بریتانیا بود. رقابت فعال روسیه از تحریک افکار عمومی تا فشار بر مقامات ایران در رد حکمیت تأثیرگذار بود؛ اما ضعف ساختاری دولت قاجار، فساد اداری و نبود راهبرد واحد باعث شد، ایران نتواند از منافع تاریخی خود دفاع کند. رأی نهایی که تخصیص یک سوم آب به ایران و دوسوم به افغانستان بود، نه تنها مغایر رأی گلداسمیت، بلکه در عمل زمینه‌ساز تثبیت هژمونی افغانستان در مذاکرات بعدی و کاهش پایدار حقابه ایران و توسعه آبیاری افغانستان شد.	حکمیت مک ماهون، بریتانیا، روسیه، هیرمند، قاجار
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸
	مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

رود هیرمند یکی از مهم‌ترین منابع آب در شرق ایران است که از دوره قاجار تاکنون سرچشمه اصلی اختلافات میان ایران و افغانستان بوده است. جابه‌جایی بستر رود، خشک‌سالی‌های متوالی و وابستگی کامل کشاورزی سیستان به جریان هیرمند، این اختلاف را به مسئله‌ای راهبردی تبدیل کرد. در چنین شرایطی، دو قدرت استعماری قرن نوزدهم بریتانیا و روسیه از رقابت بر سر نفوذ در ایران و افغانستان، اختلاف آبی هیرمند را به حوزه‌ای ژئوپلیتیک ارتقا دادند. عهدنامه پاریس ۱۸۵۷ و سپردن داوری اختلافات به بریتانیا، زمینه مداخله رسمی این قدرت و شکل‌گیری داوری‌های گلداسمیت و مک ماهون را فراهم ساخت. حکمیت مک ماهون، برخلاف ظاهر فنی آن، واجد ابعاد سیاسی گسترده‌ای بود. اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد که مأموریت مک ماهون تنها به اندازه‌گیری آب و ترسیم نقشه محدود نمی‌شد، بلکه هدف آن گردآوری اطلاعات جمعیتی، نظامی و اقتصادی سیستان نیز بود. همین عوامل سبب شد که داوری به جای تکیه بر نیاز واقعی سیستان، در راستای سیاست بریتانیا برای تقویت افغانستان

و حفظ امنیت هند هدایت شود و سهم ایران از ۵۰ درصد به یک‌سوم کاهش یابد. در این میان، روسیه نیز با هدف مقابله با نفوذ بریتانیا، از طریق تحریک افکار عمومی، حمایت از اعتراضات محلی و ایجاد فشار سیاسی بر مقامات ایران، فضای حکمیت را متشنج ساخت و بر موضع نهایی ایران در رد رأی تأثیر گذاشت. ضعف ساختاری - نظامی دولت قاجار، نبود راهبرد واحد، ناهماهنگی مقامات محلی و بی‌توجهی به گزارشات ارسال شده از سیستان، مانع از آن شد که ایران بتواند منافع تاریخی خود را حفظ کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، می‌کوشد به دو پرسش اصلی پاسخ دهد: چگونه و چرا حکمیت مک‌ماهون موجب کاهش سهم حقایه ایران از هیرمند شد؛ و نقش بریتانیا و روسیه در جهت‌دهی به این حکمیت و واکنش ایران چه بود؟ این مطالعه با روش تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی، تلاش می‌کند پیش‌زمینه تاریخی اختلافات درباره رود هیرمند و روابط ایران و افغانستان و همچنین بخشی از عملکرد قدرت‌های استعماری روسیه و انگلستان در ایران دوره قاجار را بازنمایی می‌کند این مقاله^۱ به روش تاریخی و شیوه توصیفی -تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران^۲ نوشته شده است. همچنین از منابع کتاب‌خانه‌ای نیز استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش اگرچه برخی پژوهش‌های دانشگاهی و مطالعات تاریخی به مسئله اختلافات ایران و افغانستان بر سر رود هیرمند و حکمیت مک‌ماهون پرداخته‌اند؛ اما این پژوهش‌ها به صورت سطحی و مختصر به موضوع حکمیت مک‌ماهون پرداخته‌اند. این پژوهش در پی بررسی تحلیلی و دقیق انگیزه‌ها و سیاست‌های پنهان استعماری انگلستان و روسیه در ایران در خلال مذاکرات مک‌ماهون در دوره قاجار می‌باشد. واکاوی حکمیت مک‌ماهون می‌تواند در فهم بهتر اقدامات پیچیده سیاسی انگلستان و روسیه در قبال ایران در دوره قاجار و تأثیرگذاری بر روابط ایران و افغانستان و علل ناکامی ایران در مذاکرات با افغانستان بر سر مسئله آب هیرمند در سال‌های بعد مؤثر باشد؛ و به عنای مطالعات تاریخی دوره قاجار و نقش استعماری انگلستان و روسیه در قبال ایران که به موضوع حقایه ایران از هیرمند نیز رسیده بود، برافزاید. پژوهش حاضر همچنین می‌تواند در پژوهش‌های مبتنی بر اسناد دوره قاجار، دیپلماسی مرزی و حقوق آب ایران از هیرمند، استفاده شود و خلأ پژوهش‌های قبلی را در خصوص حکمیت مک‌ماهون پر کند. غلامرضا فخاری (۱۳۷۱) در کتاب «اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند» پیشینه اختلاف ایران و افغانستان، بر سر مسئله آب و قراردادهای منعقد شده میان ایران و افغانستان را به شکل مختصر بررسی کرده است. در این پژوهش تحلیلی اسنادی از روند تاریخی حکمیت مک‌ماهون ارائه نشده است. رباب حسینی (بهار و تابستان ۱۳۷۱) در مقاله «تقسیم آب هیرمند و انعکاس آن در روابط ایران و افغانستان (۱۳۰۷-۱۳۳۸)» اگرچه از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بهره برده، بحث اصلی وی ضمن پرداختن مختصر به قراردادها و مذاکرات ایران با افغانستان، روابط سیاسی ایران و افغانستان از ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۷ ش بوده است. پیروز مجتهدزاده (بهمن و اسفند ۱۳۷۴) در مقاله «هیرمند و هامون در چشم انداز ژئوپلیتیک خاور ایران» وضعیت جغرافیایی سیستان، هیرمند و زمینه‌های پیدایش و گسترش اختلافات بر سر هیرمند را بررسی کرده است و به شکل مختصر به حکمیت مک‌ماهون پرداخته است.

۱. این مقاله برگرفته از طرحی است که با عنوان «تاریخ سیاست‌گذاری آب در سیستان» در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری انجام شده است.

۲. از سر واژه «ساکما» برای ارجاع به اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در داخل متن استفاده شده است.

پیروز مجتهدزاده (۱۳۷۸) در کتاب «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران» اگرچه به حکمیت مک ماهون پرداخته است و مطالعه وی قرابت و نزدیکی به موضوع پژوهش حاضر دارد، بحث اصلی وی در خصوص عملکرد مک ماهون مسائل و اختلافات مرزی ایران و افغانستان است و به شکل کاملاً مختصر به نقش روسیه، رأی مک ماهون در خصوص حقایق ایران و عملکرد یمین نظام پرداخته است. پژوهش انجام شده توسط مجتهدزاده جنبه توصیفی دارد و اتکای صرف به مکاتبات مأموران بریتانیایی و عدم بهره‌گیری از اسناد آرشیوی داخلی ایران و منابع قاجاری از نقاط ضعف قابل توجه پژوهش وی در خصوص حکمیت مک ماهون محسوب می‌شود. لازم است تأکید شود با وجود اشتراکات تاریخی طبیعی، پژوهش حاضر کاملاً مستقل و متفاوت از پژوهش مجتهدزاده است. این پژوهش به طور خاص در پی بررسی دقیق و تحلیلی ماهیت حکمیت مک ماهون، نقش فعال روسیه و انگلستان در سیستم، انگیزه‌ها و چگونگی کاهش حقایق تاریخی ایران از هیرمند می‌باشد و از این حیث شکاف موجود در پژوهش‌های انجام شده را پر می‌کند.

حافظ نیا و همکاران (۱۳۸۵) در مقاله «هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان» علل نوسان آب هیرمند و کاهش جریان آن به سوی سیستم و تاثیر آن بر روابط سیاسی بین دو کشور را بررسی کرده‌اند. یافته‌های مقاله حاکی است، وقوع خشکسالی و کاهش آب از سرچشمه هیرمند باعث کاهش جریان آب به سمت سیستم و وقوع بحران آب در این ناحیه گردیده است. طی یک قرن گذشته افغان‌ها با جدا کردن کانال‌های متعددی از هیرمند و احداث سدهای مخزنی و انحرافی بر روی آن، حجم بیشتری از آب را مصرف نموده‌اند و میزان آب جاری به سیستم را کاهش داده‌اند. این مسئله در مواقع خشکسالی در بخش علیای رودخانه، کم‌آبی در سیستم را تشدید نموده است. قرار گرفتن سرچشمه‌های هیرمند و ۹۵ درصد از مسیر رودخانه در سرزمین افغانستان و وابستگی شدید کشور به آب هیرمند موجب برتری ژئوپلیتیک افغانستان در مقابل ایران شده و انعطاف ایران در برابر افغانستان را به دنبال داشته است. در این مقاله نیز تحلیل تاریخی و اسنادی از روند مذاکرات و حکمیت مک ماهون ارائه نشده است. محسن خلیلی و صدیقه هاشمی (زمستان ۱۳۹۶) در مقاله «حقابه هلمند و پیشینه آن» نشان می‌دهند، رودخانه مرزی هیرمند از منظری تاریخی زاینده اختلافات مرزی حقوقی و سیاسی میان دو کشور ایران و افغانستان شده است. آنچه که باعث ظهور و دوام اختلافات بر سر بهره‌برداری از رود هیرمند شده، مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، انسانی و شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای است. رقابت‌های دول بزرگ مستمسکی برای دخالت آنان فراهم آورده بود. همچنین خشکسالی و جابجایی مجرای اصلی رود، بخشی از علل ادامه‌دار شدن این وضعیت بوده است. در این پژوهش نیز به شکل مختصر به موضوع حکمیت مک ماهون پرداخته شده و از اسناد آرشیوی استفاده نشده و روند تاریخی حکمیت مک ماهون و تحلیلی اسنادی از اقدامات و انگیزه‌های روس و انگلیس ارائه نشده است. محمد رشنواز (تابستان ۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل بین‌المللی اختلافات ایران و افغانستان در ارتباط با حقایق ایران از رود هیرمند» تحلیل می‌کند که افغانستان با مبنا قرار دادن دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی، هیرمند را رودخانه‌ای داخلی فرض نموده و خود را مجاز به انجام هرگونه اقدامی در راستای منافع ملی خود می‌داند؛ و در نقطه مقابل، ایران در قالب مقررات بین‌المللی آب و کنواسیون-های جهانی در این زمینه اقدام نموده است. تلقی ایران از این رود، یک رودخانه بین‌المللی با مبنا قرار دادن دکترین استفاده مشترک است. رشنواز در مقاله خود صرفاً به بررسی حقوقی-تاریخی ریشه‌های این بحران می‌پردازد و به شکل مختصر حکمیت مک ماهون را نیز بررسی کرده است.

۱. پیش زمینه تاریخی حکمیت مک ماهون

بعد از جنگ هرات بین ایران و انگلستان در سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۷ م، قراردادی در پاریس بین دو کشور منعقد شد. بر اساس فصل

ششم عهدنامه پاریس، ایران استقلال هرات و تمام افغانستان را به رسمیت شناخت و قبول کرد و پذیرفت در صورت بروز اختلاف بین ایران و افغانستان برای حل اختلاف به انگلستان برای حکمیت مراجعه کند (ساکما، شماره سند: ۰۱۲۷-۰۰۲۵۹۰-۳۷۰). در سال ۱۲۸۶ق/ ۱۸۷۰م بنا بر قرارداد فوق، اختلاف درباره خطوط مرزی و آب هیرمند منجر به حکمیت گلداسمیت^۳ نماینده انگلستان گردید. گلداسمیت درباره استفاده از آب هیرمند در حکمیت خود ذکر نمود که هیچ نوع مداخله و اقداماتی از هیچ طرف نباید منجر به کاهش سهم طرف دیگر گردد. این حکمیت مورد قبول طرفین واقع شد؛ اما در ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۳م به تقاضای دولت افغانستان، گلداسمیت تفسیری از حکمیت خود نمود که این موضوع شامل انهار موجود و انهار قدیم و متروکی که افغانستان بخواهد تحت تعمیر قرار دهد و همچنین حفر انهار جدید نمی شود. گلداسمیت در تفسیر خود مجدداً شرط اقدامات افغانها را عدم کاهش سهم ایران اعلام کرد (ساکما، شماره سند: ۱۷۵-۱۷۷/ ۲۵۹۰-۳۷۰). در اثر بعضی اختلافات مرزی ناشی از تغییر بستر هیرمند در سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۶م و خشک سالی در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۲م طرفین مجدداً خواستار حکمیت شدند. سفارت بریتانیا در تهران طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران در ۴ رجب ۱۳۲۰/ ۷ اکتبر ۱۹۰۲ اعلام کرد، دولت هندوستان تصمیم دارد چند مأمور و کارشناس به همراه حکمی (داور) را برای این منظور معین نماید (محمود، ۱۳۶۷: ۲۸۹/۷). وزارت امور خارجه ایران نیز در شعبان ۱۳۲۰/ نوامبر ۱۹۰۲ با توجه به نظر شاه ایران فرستادن این مأمورین را بدون اشکال می دید؛ اما شرط کرد که مأموری هم از دولت ایران در محل حضور داشته باشد و مبنای داوری جدید مخالف قرارداد گلداسمیت نباشد (محمود، ۱۳۶۷: ۲۹۰/۷-۲۹۱). برای این کار کلنل هانری مک ماهون^۴ به عنوان حکم (داور) تعیین گردید (ساکما، شماره سند: ۱۷۷/ ۲۵۹۰-۳۷۰). اگرچه مشیرالدوله در نامه به کارگذار خراسان در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۱/ ۲۷ جون ۱۹۰۲ دستورالعمل مأمورین را فقط مذاکره در مورد اختلاف آب هیرمند اعلام کرد، در واقع آنچه دو طرف را به مجادله کشانده بود، شکایت اهالی سیستان راجع به اراضی میان گنج بود که به واسطه تغییر مجرای رود هیرمند در طرف افغان قرار گرفته بود (محمود، ۱۳۶۷: ۲۹۲/۷-۲۹۱). به این ترتیب حکمیت دوم (مک ماهون) با میانجیگری مجدد انگلستان شکل گرفت.

۲. روند تاریخی حکمیت مک ماهون

کلنل مک ماهون از سال ۱۳۲۰-۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۲-۱۹۰۵م با تجهیزات و پرسنل کامل، تحقیقاتی را درباره تعیین میزان آب لازم برای آبیاری سیستان ایران و چخانسون افغانستان انجام داد. گروه مک ماهون ۱۵۰۰ نفر شامل سرباز، کارگر، مهندس و کمک مهندس بودند. مک ماهون در تمام مدت سه سال توقف خود در سیستان مقدار آب هیرمند را اندازه گیری کرد. وی کلیه اطلاعات اشخاص و آثار وضعی رودخانه هیرمند در مدت ۲۷ سال قبل از توقف خود در سیستان را هم جمع آوری کرد. مک ماهون در فصول و دفعات مختلف نهرهای منشعب از هیرمند که اراضی سیستان را آبیاری می کردند را نیز اندازه گیری کرد. طبق این تحقیقات، حد متوسط سالیانه سی سال آب هیرمند ۷/۲ میلیارد متر مکعب بود. تحقیقات وی نشان می داد ثلث متوسط آب سالیانه هیرمند برای آبیاری وارد ایران می شود. مک ماهون حکمیت خود را در ۶ صفر ۱۳۲۳/ ۱۰ آوریل ۱۹۰۵ تسلیم نمود و چند سال بعد، پنج جلد گزارش مفصل در ۱۳۲۹ صفحه و به صورت محرمانه تسلیم دولت انگلستان کرد. مک ماهون در حکمیت خود آب لازم برای آبیاری سیستان را یک سوم کل آب رودخانه هیرمند، بدون ذکر مقدار آب تعیین نمود. با اینکه در این حکمیت آب لازم برای سیستان یک سوم کل ذکر گردید

۳. Goldsmid

۴. Macmahon

و مقدار آن به رقم معین نشده است، عدد صحیح آب لازم برای آبیاری سیستان را می‌توان از گزارش‌های محرمانه مک‌ماهون به دست آورد. به طور خلاصه به استناد حکمیت گلداسمیت و اندازه‌گیری‌های مک‌ماهون حقایق ایران ۲/۴ میلیارد متر مکعب در سال بود (ساکما، شماره سند: ۱۷۷-۱۷۹/۲۵۹۰-۳۷۰). در همان زمان تعداد افراد هیئت مک‌ماهون و مدت زمان طولانی انجام مأموریت وی محل سؤال بود. تعداد زیاد افسران انگلیسی و تجسس آن‌ها مأمورین ایرانی را ناراحت کرده بود. کاپیتان بلانک دستیار کنسول بریتانیا کل سیستان را گشته و اطلاعات نظامی سیستان را جمع‌آوری کرده بود (Iran Political : Vol 2/115 : Diaries, 1997). در واقع هدف هیئت مک‌ماهون جمع‌آوری اطلاعات جامعی از سیستان بود که به کار بریتانیا برای حفظ هندوستان در برابر روسیه می‌آمد (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۵۲۴).

با انتشار گزارش مک‌ماهون، افغان‌ها معترض شدند که با انطباق نقشه‌های مک‌ماهون و گلداسمیت ۱۷۶ مایل مربع از خاک افغانستان به ایران داده شده و مک‌ماهون حقوق افغان‌ها را رعایت نکرده است. افغان‌ها خودشان را مقصر اصلی می‌دانستند که با حکمیت گلداسمیت میله‌های مرزی را مشخص نکرده بودند و یا زمین‌ها را اشغال نکرده بودند. با این حال افغان‌ها در ۱۳ آوریل ۱۹۰۴/۲۷ محرم ۱۳۲۲ رسماً با حکمیت مک‌ماهون در مورد مرز موافقت کردند (Iran Political : Vol 2 /313 : Diaries, 1997). مک‌ماهون در ۱۰ آوریل ۱۹۰۴/۲۴ محرم ۱۳۲۲ رأی نهایی خود را در خصوص حقایق طرفین نیز ارائه کرد و برای ایران یک سوم آب رودخانه هیرمند را تعیین کرد (Ibid : Vol 2 /۴۷۷). حبیب‌الله خان امیر افغانستان طی نامه‌ای به نایب‌السلطنه هند در ۱۱ آگوست ۱۹۰۴ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ ضمن اعلام رضایت از حکمیت مک‌ماهون نوشت: «... حال که مک‌ماهون حقایق دو طرف را تعیین کرده است و با برپایی چند ستون مرز میان این دو را مشخص کرده، دیگر امکان ندارد که میان دو طرف اختلافی به وجود آید. اگر اختلافی به وجود آید این امر فقط به دلیل فتنه‌انگیزی دیگران خواهد بود. (ساکما، شماره سند: ۹۹۸/۴-۱۱۴۶).

با آنکه کمیسیون مک‌ماهون تأکید داشت که بر اساس حکمیت گلداسمیت اختلافات ایران و افغانستان را حل خواهد کرد، به این دلایل در این موضوع تخطی کرد: ۱- کاهش سهم ایران به یک سوم از هیلمند؛ ۲- اعطای حق حفر کانال و غیره به هر دو طرف در عمل موجب رونق کشاورزی در سمت چپ هیلمند می‌شد که در واقع اراضی متعلق به افغانستان را شامل می‌شد و ۳- انتصاب دائمی یک مهندس انگلیسی برای توزیع آب رودخانه هیلمند موجب ضعف استقلال ایران و وابستگی آن به انگلستان می‌شد. از طرفی، مفاد این قرارداد در خفا و بدون اطلاع مأمورین و متخصصین محلی تعیین شده بود؛ و شایعاتی مبنی بر دریافت رشوه توسط میرزا عبدالحمید خان یمین‌نظام و همراهی با خواسته‌های هیئت مک‌ماهون نیز توسط وی وجود داشت و بر تردید ایرانی‌ها نسبت به حسن نیت هیئت مک‌ماهون افزوده بود (ساکما، شماره سند: ۱۲۹۳/۲-۹۹۸).

در ۲۶ فوریه ۱۹۰۵ / ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۲ مک‌ماهون نسخه‌های رسمی، نقشه‌ها و اسناد مربوط به طرح مرزی خود را به کمیسره‌های مرزی ایران و افغانستان تحویل داد (Iran Political Diaries, 1997 : Vol 2/ ۳۹۷-۴۰۳). جالب است که در پیش‌نویس کمیسیون مک‌ماهون سهم طرفین از آب هیرمند یک دوم بود (ساکما، شماره سند: ۱۲۸۰/۵-۹۹۸) ولی در رأی نهایی، سهم ایران به یک سوم کاهش یافته بود.

۳. اهمیت سیستان برای روسیه

سیستان تا قبل از ایجاد کشور افغانستان همسایه بریتانیا بود و بریتانیا در چارچوب حفظ هندوستان به عنوان مهم ترین مستعمره خود به افغانستان و سیستان توجه جدی داشت. روس ها هم که به اهمیت سیستان پی برده بودند همواره در پی نفوذ در این منطقه و رقابت با بریتانیا بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۳۹). در خصوص اهمیت سیستان برای روسیه مقامات انگلیسی معتقد بودند راه رسیدن روس ها به آب های گرم، سیستان است. زیرا افغانستان کوهستانی است و گذر از آن سخت و مستلزم نبردهای طولانی با افغان ها است. ضمن آنکه روسیه، خراسان و سیستان را هم زمان باید در نفوذ خود می داشت تا در صورت بحران و درگیری با انگلستان، تحرک نظامی انگلستان را مختل کند (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۲۱۸).

به همین جهت بریتانیا سعی می کرد که همیشه تعدادی نیروی نظامی فعال در این منطقه نگه دارد و روس ها با تحریک مردم و ترساندن آنان در پی ایجاد بلوا برای بریتانیا بودند (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۱۳). روس ها برای نفوذ در سیستان خط تلگراف سیستان به مشهد را اجرا می کردند و در اجرای آن عجله داشتند (Ibid: Vol 2 / 104) و در کنار بانک شاهنشاهی در سیستان یک شعبه از بانک روسیه را در سیستان افتتاح کردند که به فعالیت علیه منافع بریتانیا در سیستان پرداخت (Ibid: Vol 2 / ۸۶).

بانک روسیه عواملی را به روستاهای سیستان فرستاده بود تا محصولات کشاورزی، پشم و پوست را از رعایای سیستان بخرند و با ارسال آن به مشهد درصدد بودند تا فعالیت بریتانیا را مختل کنند (Ibid: Vol 2 / ۱۲۳). روس ها همچنین تصمیم داشتند کنسول-گری و بیمارستان بزرگی در سیستان بسازند (Ibid: Vol 2 / ۱۱۹). روس ها همچنین با فضا سازی در میان سیستانی ها در صد تخریب موقعیت بریتانیا بودند و در بین سیستانی ها اخباری را منتشر کرده بودند که خشک سالی سال ۱۹۰۲م/۱۳۲۰ق ناشی از سد سازی افغان ها با کمک بریتانیا است (Ibid: Vol 2 / ۸۳). به همین جهت سیستان بزرگ ترین هدف و مرکز رقابت انگلیس و روس شده بود و هر دو قدرت تلاش می کردند عوامل خود را زودتر از قوای رقیب وارد سیستان کنند (اوبن، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

اگرچه برخی از این فضا سازی ها واقعیت داشت. در اکتبر ۱۹۰۳ / شعبان ۱۳۲۱ افغان ها در شش مایلی بالای بند سیستان سد ساخته بودند. یمین نظام به مک ماهون در این خصوص اعتراض کرده و مک ماهون در پاسخ ساخت سد توسط افغان ها را بی اهمیت جلوه داده بود. وی داشت با توجه به اینکه ایران هیچ اقدامی برای تعمیر سالانه سد بزرگ خود در بند سیستان نکرده، پس سیستانی ها نیازی چندانی به آب ندارند. بریتانیا، روس ها را محرک این اعتراض یمین نظام می دانست (Iran Political : Vol 2 / ۲۴۹ Diaries, 1997).

۴. نقش روسیه در حکمیت مک ماهون

روسیه در راستای تخریب انگلستان و تأثیرگذاری بر نظر دولت ایران علیه مک ماهون از همان ابتدا و توسط عمال خود فعال بود و عمداً سعی در تخریب وجهه و مقاصد هیئت مک ماهون داشت و عملیات وی را در سیستان مخرب و به ضرر ایران معرفی می کرد (محمود، ۱۳۶۷: ۷/۱۴۹). با شروع مأموریت مک ماهون کنسول روس از طریق روحانیون محلی به بدگویی از مأموریت مک ماهون پرداخت (ساکما، شماره سند: ۱۱۰۴/۴-۹۹۸).

روس ها حتی به تعداد زیاد اعضای هیئت مک ماهون، نیز معترض بودند. اگرچه بریتانیا آن را وارد ندانست (ساکما، شماره سند: ۱۲۷۹-۹۹۸/۳). دولت ایران برای عبور از مرز، افسر گذرنامه گذاشته بود. مک ماهون رسماً نسبت به اعمال مقررات گذرنامه در مورد هیئت خود اعتراض داشت و بر این باور بود که این سیستم را در سیستان به تحریک روس ها برقرار کردند. مک ماهون علت خرید غله

رعایای سیستمی توسط روس‌ها را ایجاد اختلال در کار کمیسیون می‌دانست تا غله‌ای برای خرید توسط هیئت همراه مک‌ماهون باقی نماند. وی برای خنثی کردن این کار روس‌ها غله یک‌ساله خود را تهیه کرده بود. روس‌ها همچنین از طریق مأمورین بلژیکی گمرک در کار کمیسیون سنگ‌اندازی می‌کردند. موسیو موریس^۵ مسئول بلژیکی گمرک چندین شتر خواروبار هیئت را توقیف کرد که با اعتراض مک‌ماهون مواجه شد (ساکما، شماره سند: ۱۳۳۲/۵-۹۹۸).

موسیو دوئت^۶ از مأمورین بلژیکی گمرک نیز محموله‌های هیئت همراه مک‌ماهون را توقیف کرد و تا وقتی که مک‌ماهون نامه رسمی نداده بود که این اموال متعلق به هیئت است آن را آزاد نکرد (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۳۰۴). مک‌ماهون خواهان صدور مجوز ورود برای همه اعضای هیئت بود. زیرا یمین نظام کارگزار ایران مانع ورود گارد محافظتی مک‌ماهون شده بود. مک‌ماهون کنسول روس را مسئول این کارشکنی‌ها می‌دانست (ساکما، شماره سند: ۹۸۴۱/۱-۹۹۸). نفوذ انگلستان در بین مقامات ایرانی مشهود بود زیرا کارگزار و دستیار شخصی مک‌ماهون به ترتیب برادرزاده و برادر نمایندگان ایرانی کمیسیون گلداسمیت بودند. با این حال نفوذ روس‌ها در بین مقامات ایرانی نیز موجب شده بود تا در کار مک‌ماهون مانع تراشی کنند. در اعتراض به این موارد مک‌ماهون طی نامه‌ای به وزارت خارجه بریتانیا در اول مارس ۱۹۰۳/اول ذی‌الحجه ۱۳۲۰ نوشت: «... من معتقدم که مقامات سیستم دستورات خود را از طریق کنسول روس دریافت می‌کنند و این روند باید متوقف شود و این دستورات از طریق ژنرال قونسول بریتانیا منتقل شود. مقامات ایرانی همان تاکتیک را که در مورد کمیسیون گلداسمیت به کار برده بودند در اینجا هم اجرا می‌کنند تا مانع ورود قشون به ایران شوند...» (ساکما، شماره سند: ۱۳۳۲/۳-۹۹۸).

به دنبال نامه مک‌ماهون بریتانیایی‌ها از مشیرالدوله خواستند تا جلوی سنگ‌اندازی یمین نظام کارگزار آب سیستم را بگیرد که وی هم قول مساعد داد (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۲۹۸). مشیرالدوله حتی در ۹ سپتامبر ۱۹۰۵/۹ رجب ۱۳۲۳ در نامه خصوصی که گیرنده آن مشخص نیست، یمین نظام را متهم به دادن اطلاعات غلط در خصوص سیستم و مسئله آب سیستم با توجه به اعمال نفوذ روس‌ها نمود. البته مشیرالدوله منشأ تردید خود را نسبت به یمین نظام، ناشی از شایعه اعزام قشون به سیستم توسط انگلستان و افغانستان می‌دانست که کنسول روس در ۱۹۰۳/۱۳۲۱ ق رواج داده بود (ساکما، شماره سند: ۹۹۸/۱۲۹۱/۲). اقدامات روس‌ها در خصوص سیستم و ایجاد بدبینی در میان مقامات ایرانی نسبت به عملکرد انگلستان سابقه داشت. بعد از حکمیت گلداسمیت هم این کار را انجام داده بودند. اعتمادالسلطنه در یادداشت ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۱۲/۱۱ جون ۱۸۹۵ می‌نویسد: «پیغام وزیرمختار روس این بود که انگلیسی‌ها در سیستم تخطی و تجاوز کرده‌اند... انگلیسی‌ها از رود هیرمند از پاییز گذشته تاکنون نه‌ری حفر کرده داخل خاک ایران شده چند فرسخ پیش آمده‌اند تا به خوندار رسیده‌اند و در آنجا مشغول بنای قلعه و استحکامات و آبادی هستند... این خوندار و اراضی اطراف او که انگلیسی‌ها از خاک ایران بدون اجازه و سند تصرف کرده‌اند اراضی است که در سال می‌توان پنجاه‌هزار خوار غله از آنجا برداشت به خاطر اطلاعی که روس‌ها به دولت ایران دادند انگلیسی‌ها موقتاً از این منطقه دست کشیدند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۱۰۱۲-۱۰۲۰).

مقالاتی در ارگان رسمی دولت روسیه در آسیای مرکزی به نام گازت ماورای بحر خزر^۷ روس چاپ می‌شد که به شرح تعدیات و

5. Monsieur Maurice

6. Monsieur Duet

7. Trans-Caspian Russian Gazette

تجاوزهای وحشیانه میسیون دولت انگلستان یعنی مک ماهون در سیستان می پرداخت و به بی خانمانی سیستانی‌ها و تصرف زمین‌های آنان توسط مک ماهون اشاره داشت (محمود، ۱۳۶۷: ۷/ ۲۵۰-۲۵۱). مقامات روس با انتشار گزارش‌های دروغ در بین مردم و با سازماندهی آشوب‌های محلی علیه بریتانیا و راه‌اندازی یک مبارزه شدید در مطبوعات ایران، تا جایی پیش رفتند که وزیرمختار روسیه به ولیعهد ایران درباره حکمیت مک ماهون گفته بود: «این طرح، ایران را از حقوق حقه خود محروم کرده و ایرانیان را ناگزیر از کوچ به افغانستان نموده است و افسر آبیاری صرفاً به عنوان جاسوس عمل کرده و اقتدار ایران را تضعیف خواهد کرد و کمیسیونر ایران یمین نظام کشورش را به انگلیسی‌ها فروخته است» (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۵۱۱).

مقامات انگلیسی بر نقش فعال روسیه و متقاعد کردن ایران به رد حکمیت تأکید داشتند. سر آرتور هاردینگ^۸ در ۲۲ آگوست ۱۹۰۵ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ به مارکوس لندزداون^۹ در این خصوص می‌نویسد: «سفیر روسیه در حال تلاش برای فریب دولت ایران به منظور رد حکمیت آب سیستان است و دو یادداشت در این باره به ولیعهد نوشته است و به ویژه به افسر پیشنهادی برای امور مربوط به آب حمله کرده است و تقاضای برکناری یمین‌نظام را به خاطر خیانت به منافع ایران کرده است» (ساکما، شماره سند: ۱۲۹۰-۹۹۸/۴).

۵. اهمیت سیستان برای بریتانیا

اهمیت سیستان برای بریتانیا به عنوان منطقه نفوذ و حائل هندوستان بعد از رأی مک ماهان، در قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس به وضوح مشاهده می‌شود. زیرا انگلستان به سهم کوچک‌تر، سیستان و مکران یعنی دو ایالت ناچیز قناعت ورزید؛ اما همین دو ایالت از ارزش و اهمیت سوق‌الجیشی بسیار بالایی برخوردار بودند و امنیت هند و دسترسی به آب‌های دریای عمان را کاملاً تضمین می‌کردند (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۴۱). در مورد علت ورود انگلستان به حکمیت نیز باید گفت انگلستان مایل بود، ایران و افغانستان بدون میانجی و داور اختلافاتشان را در مورد این ناحیه‌ای که از آب هیرمند آبیاری می‌شد، حل و فصل کنند؛ اما امکان وقوع جنگ بین دو دولت ایران و افغانستان برای اثبات حقانیت خود وجود داشت و بلوا و آشوب در سیستان مطلوب انگلستان نبود و با توجه به اهمیت سوق‌الجیشی سیستان برای هند بریتانیا، لذا انگلستان عقیده خود را عوض کرد و به حکمیت وارد شد (رایت، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

نفوذ تجاری بریتانیا در سیستان به اندازه‌ای بود که تعجب اسپینلا^{۱۰} را که از طرف رئیس بلژیکی گمرک به سیستان آمده بود، برانگیخت. از نظر اسپینلا اهالی سیستان به هیچ وجه شباهتی به ایرانی‌ها نداشتند و کاملاً به انگلیسی‌ها شبیه بودند. تجارت و حتی کفش و لباس تن مردم سیستان از کالاهای انگلیسی بود (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۲۴). جز جنبه‌های تجاری و اقتصادی، بریتانیا تمایل داشت همواره کنترل مرزنشینان را به عهده داشته باشد و در چگونگی تعیین حدود آن، همان‌طور که در زمان گلداسمیت دخالت داشت، مداخله نماید. اوبن^{۱۱} از افسران بریتانیا به محض ورود یمین‌نظام به عنوان مسئول مرز سیستان و بلوچستان در ۲۹ می ۲۰/۱۹۰۲ صفر ۱۳۲۰ به دیدن او رفت زیرا ارتباط و جلب نظر یمین‌نظام برای حفظ منافع بریتانیا مهم بود. (Ibid: Vol 2 / ۶۸). گرنرداف^{۱۲} نیز در دیدار با مشیرالدوله به اهمیت نفوذ در سیستان تأکید می‌کند. وی علت کسب موقعیت برتر بریتانیا در سیستان را هزینه‌های زیادی می‌دانست که انگلستان برای سامان بخشیدن به مسائل ایران و افغانستان در سیستان متحمل

^۸. Sir Arthur Hardinge

^۹. Marcus Landsdowne

^{۱۰} Spinella.

^{۱۱}. Auben

^{۱۲}. Grand Duff

شده است. از نظر گزندادف بریتانیا استحقاق برتری در این منطقه را داشت؛ برتری که هیچ قدرت دیگری مستحق تصاحب آن نبود (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۱۸۸).

۶. واکنش ایران به حکمیت مک ماهون

مک ماهون رأی حکمیت خود را به طرفین منازعه ارسال کرد. افغان‌ها رأی را پذیرفتند. اما دولت ایران رأی صادره را نپذیرفت. در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به یمین نظام کمیسر دولت ایران در سیستان دستور داد تا جلوی اقدامات افغان‌ها را برای اجرای رأی مک ماهون بگیرد (محمود، ۱۳۶۷: ۳۰۰/۷).

عبدالحمید خان یمین نظام نیز در نامه‌ای به افغان‌ها در ۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲/۹ ژانویه ۱۹۰۵ متذکر شد دو طرف نباید بندی بسازند که از جریان طبیعی آب ممانعت کند (ساکما، شماره سند: ۱۲۷۹/۳-۱۲۷۹-۹۹۸) و چون ایران رأی مک ماهون را رد کرده، هر دو طرف باید از طرح گلداسمیت تبعیت کنند. در ۲۶ جولای ۱۹۰۵/۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۳ شاه ایران نیز با توجه به ناراضی اهلالی سیستان رأی مک ماهون را رد کرد (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۳۹۷-۵۱۱-۴۲۸).

بریتانیا از این عمل ایران ابراز ناراضی کرد که چرا اعتراض ایران به بریتانیا اعلام نشده و به افغان‌ها اعلام شده است. در جواب این ناراضی بریتانیا، وزارت خارجه ایران در ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۳/۱۴ ژانویه ۱۹۰۶ عمل یمین نظام را خودسرانه اعلام کرد. دولت ایران در ادامه نیز هیچ حمایت و اقدام عملی از نامه اعتراضی یمین نظام انجام نداد (محمود، ۱۳۶۷: ۳۰۰/۷). با این حال در نگاه ایرانی‌ها این رأی به ضرر سیستان تمام می‌شد. زیرا مک ماهون یک‌طرفه و به سود افغانستان رأی داده بود و این مهم ناشی از اقدامات انگلستان بود (سپهر، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۲۵). البته برخی گفته‌های هیئت همراه مک ماهون از سیستان می‌توانست مورد استناد مقامات ایرانی برای دفاع از حق حاکمیت تاریخی ایران بر هیرمند قرار گیرد که به آن نیز توجهی نشد. کلنل بیت که از اعضای هیئت مک ماهون بود و از کار و زندگی ایرانی‌ها در اطراف هیرمند گزارش تهیه کرده بود، می‌نویسد: «... به ساحل رسیدیم و به کمک قایق از آن گذشته و به گرشک درآمدیم. این قایق‌ها توسط گروهی که خود را بلوچ‌های فارسیون- ریسانی می‌نامند، هدایت می‌شوند. گفته می‌شود که آنان را هفت نسل پیش نادرشاه در آنجا اسکان داده است. آنان افراد ماهر و ورزیده هستند و با مهارت خاص و قابل تحسینی اسب‌ها و قاطر‌ها را به شنا واداشته از آب می‌گذرانند» (بیت، ۱۳۶۵: ۸-۲).

یمین نظام نیز که به مسائل آب هیرمند آشنا بود. در خصوص رأی حکمیت مک ماهون و تعمیر نهرهای قدیمی و ایجاد نهرهای جدید به شرط آنکه سهم ایران کم نگردد، معتقد بود: «این بند دست ایران را می‌بندد و ایران باید به نهرهای قدیمی خود اکتفا کند؛ زیرا نهرهای قدیمی ایران همه از قسمتی از هیرمند که در خاک افغانستان قرار گرفته منشعب می‌شود و چنانچه آن بخشی از نهر که در خاک افغانستان قرار دارد لایروبی نشود، لایروبی قسمتی که در ایران است مشکلی را حل نمی‌کند ولی افغانستان دستش باز است که نهرهای قدیمی خود را بازسازی کند و این باعث می‌شود که میزان آب کاهش یابد و این به ضرر زارعین و رعایای سیستان و صیادان و دامداران است. در حالی که قبلاً ایران بیشترین بهره را می‌برد و با حکمیت مک ماهون و به استناد فصل ۲ و ۳ و ۴، یک‌سوم قسمت ایران و دوسوم قسمت افغانستان شده است» (محمود، ۱۳۶۷: ۳۰۱/۷).

مقاله‌ای نیز در روزنامه *حیل‌المتین* در خصوص تفاوت تصمیمات کمیسیون مک ماهون با گلداسمیت چاپ شد که در آن آمده بود تصمیم گرفته شده برخلاف منافع مردم سیستان است و ایرانی‌ها آرزو می‌کنند که شاهزاده عین‌الدوله با ورود به این قضیه از منافع رعایای ایران حمایت کند (ساکما، شماره سند: ۱۲۹۳/۵-۹۹۸).

۷. فساد و اختلاف مقامات ایران

در هنگام فعالیت هیئت مک ماهون، حشمت‌الملک سعی می‌کرد تا کارشکنی‌های مقامات محلی در کار کمیسیون مک ماهون را رفع کند. همین کار او باعث دلخوری مقامات روسی و برخی مقامات ایرانی شده بود. روس‌ها به دولت ایران فشار می‌آوردند که حشمت‌الملک را برکنار کند. گرایش‌های انگلیس حشمت‌الملک در اسناد بریتانیا متجلی است. بر خلاف او، یمین‌نظام گرایش‌های روسی داشت و اختلافات این دو با هم در سیستان زمینه سوءاستفاده مأموران انگلیسی و روسی را فراهم کرده بود (۲۴۹ Iran Political Diaries, 1997 : Vol 2/). اختلاف بین مقامات ایرانی موجب شده بود مأموران بریتانیا آشکارا ایران را تهدید به تداوم بررسی‌ها و ادامه کار کمیسیون و عدم ترک سیستان کنند (Ibid : Vol 2 / ۱۹۶).

عبدالحمید یمین‌نظام کاشانی که از ۱۳۲۱-۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۲-۱۹۰۵م عضو هیئت بود، مشهور است که رشوه دریافت کرده است. برخی منابع حتی گرفتن رشوه از افغان‌ها را تأیید می‌کنند (بامداد، ۱۳۶۳: ۲۶۱/۲-۲۶۳). برخی منابع نیز به گرفتن رشوه از بریتانیا اشاره دارند (سپهر، ۱۳۸۶: ۲/ ۹۲۴). در خاطرات شرف‌الدوله نیز به فساد مالی یمین‌نظام تأکید شده است: «یمین‌نظام مأمور سرحد سیستان شد و قرارنامه سابق را که تعیین حدود ایران و افغان را نموده‌اند دوپست هزار لیره از آن‌ها گرفت و همان قرارنامه را به دست آن‌ها داد و مدعی شد دزد آمده اسناد را از میان برده. به‌علاوه با وجودی که از جانب دولت ایران مأذون و مأمور نبود رفت تعیین حدود نمود و به قدر یک‌صد و پنجاه فرسخ خاک ایران را به افغان‌ها داد و جاهایی که آب هیرمند می‌نشست داده جاهایی که آب نمی‌نشست باقی گذاشت و رودخانه را بالسویه قسمت نمود» (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۱۶۶-۱۶۷).

سفیر روسیه نیز در دیدار با ولیعهد ایران از وی خواست یمین‌نظام را برکنار کند، از نظر روس‌ها یمین‌نظام به منافع دولت ایران خیانت کرده بود. ولیعهد نیز احتشام‌الوزاره نماینده سابق ایران در گنبدکاووس را برای تحقیق به سیستان فرستاد (ساکما، شماره سند: ۱۲۹۰-۹۹۸/۵). احتشام‌السلطنه در خصوص یمین‌نظام و بررسی اتهامات و نحوه تبریته وی در دادگاه می‌نویسد: «این شخص دو سال قبل مأمور سرحدات و تحدید حدود سیستان به اتفاق چند نفر دیگر بود و به طور علنی و در مقابل هفتاد هزار تومان رشوه که از انگلیسی‌ها گرفت، سرزمین‌های وسیعی از خاک سیستان را مثله کرد و داخل در حدود افغانستان نمود. سیستان آباد و آبگیر و زرخیز را آن طرف مرز انداخت و بیابان خشک لم‌بزرع را برای ایران باقی گذاشت. سایر مأمورین و هم‌قطاران او هیاهو کردند به دربار عارض شدند به محکمه‌اش طلبیدند و نتیجه محکمه این شد که مبلغ مختصری از وجوه مأخوذه را به این و آن داد و برائت حاصل کرد» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۵۶).

۸. موضع بریتانیا در برابر عدم پذیرش رأی مک ماهون توسط ایران

نگاه مقامات بریتانیا در حکمیت مک ماهون بر حمایت از افغانستان و تثبیت موضع برتر افغان‌ها استوار بود. در رابطه با فعالیت مک ماهون، سر آرتور هاردینگ به ملاقات مشیرالدوله می‌رود. در این دیدار مشیرالدوله به رأی مک ماهون در مورد آب سیستان بر مبنای تلگراف انتقادی ارسالی از جانب یمین‌نظام در باب رأی حکمیت، اعتراض می‌کند. هاردینگ برای فاش نشدن اینکه او از مفاد حکمیت آگاه است از اظهار نظر در این باره خودداری می‌کند؛ اما به مشیرالدوله قول می‌دهد که موضوع را به مک ماهون انتقال دهد. چند روز بعد هاردینگ خلاصه‌ای از نکات مهم در این رابطه را برای مشیرالدوله ارسال می‌کند. در مورد این موضوع که ایران حقیقه خود را بدون رضایت افغانستان نمی‌تواند به دیگری انتقال دهد، مشیرالدوله اعتراضی نمی‌کند و با توجه به وضعیت ایران آن را معقول می‌داند. اعتراض مشیرالدوله این بود که در حکمیت سهم یک‌سوم از آب هیرمند متعلق به ایران است؛ درحالی‌که حقیقه ایران دست

کم باید یک‌دوم باشد. هاردینگ در توجیه رأی مک‌ماهون به جریان بیشتر آب هیرمند در خاک افغانستان و کوتاه بودن مرز آبی ایران و افغانستان اشاره می‌کند و رأی صادر شده را عادلانه می‌داند (ساکما، شماره سند: ۱۲۷۹/۲-۹۹۸).

در واقع بریتانیا مخالف اعتراض ایران و رد حکمیت توسط ایران بود و استدلال می‌کرد چون خود ایران درخواست داوری کرده، نمی‌تواند آن را رد کند و باید به سفارت بریتانیا شکایت کند؛ و پس از بررسی اگر هنوز بر این اعتقاد بودند که رأی به ضرر آن‌هاست به دولت بریتانیا شکایت کند (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۴۷۷-۴۷۸). موضع قاطع انگلستان در حکمیت مک‌ماهون ناشی از هدف سیاسی - ژئوپلیتیکی و برتری نظامی انگلستان در برابر ایران بود.

برای درک بهتر ماهیت هر دو حکمیت که با میانجی‌گری انگلستان انجام شده، خلاصه‌ای تاریخی - تحلیلی از هر دو حکمیت در جدول زیر جمع‌آوری شده است.

جدول ۱: تحلیلی مقایسه‌ای حکمیت‌های گلداسمیت و مک‌ماهون

موضوع	حکمیت گلداسمیت	حکمیت مک‌ماهون	تحلیل و جمع‌بندی
هدف رسمی	تعیین مرز، کنترل بحران مرزی اما به شکل محدود	تعیین مرز، تقسیم آب، گردآوری اطلاعات راهبردی و شناسایی کامل منطقه با حضور حدود سه سال در سیستان	مأموریت مک‌ماهون گسترده‌تر و فراتر از یک داوری صرف بود.
نحوه تقسیم آب	هیچ نوع اقداماتی از هیچ طرف نباید بشود که مقصود مداخله در جلوگیری از آب لازمه برای آبیاری سواحل هیرمند باشد. (مشروط به عدم کاهش آب طرف مقابل)	یک‌سوم برای ایران، دو‌سوم برای افغانستان	تغییر اساسی در سهم ایران با وجود مالکیت زمین‌های زراعی بیشتر (دو‌سوم زمین زراعی سهم ایران و یک‌سوم سهم افغانستان)
مرجع داوری و ترکیب هیئت	گلداسمیت و چند کارشناس نظامی (انگلستان)	مک‌ماهون و هیئت ۱۵۰۰ نفره، (انگلستان)	سنگینی ترکیب هیئت مک‌ماهون و خرید یک سال غله هیئت از قبل نشان از مأموریتی فراتر از داوری دارد
موضع ایران	پذیرش و رضایت نسبی	مخالفت رسمی، رد صریح رأی، تلگراف شاه ایران از اروپا و اعلام عدم پذیرش حکمیت	در حکمیت دوم، ایران فعالانه موضع مخالفت را اتخاذ کرد.
موضع افغانستان	پذیرش و رضایت نسبی (نارضایتی از عدم تعیین حدود مرزی)	پذیرش فوری، تجلیل از مک‌ماهون و اقدام به اجرای عملی تقسیم آب پس از اعلام رأی مک‌ماهون	نشان از سیاست انگلستان در حفاظت از هندوستان و رأی جانبدارانه مک‌ماهون به نفع افغان‌ها دارد.
واکنش مردم منطقه	مشارکت حداقلی، اعتراض رسمی کم	شورش عمومی، مخالفت مردمی، انعکاس ناخرسندی اهالی سیستان حتی به شاه ایران، حمله به دفاتر انگلستان	حکمیت مک‌ماهون با مخالفت شدید اجتماعی در سیستان روبه‌رو شد.
نقش بریتانیا	داور نسبتاً بی‌طرف (در ظاهر) به علت دادن رأی منصفانه‌تر (سهم یک‌دوم از آب هیرمند)	ذی‌نفع سیاسی - نظامی، حمایت همه‌جانبه از افغانستان	بی‌طرفی نقض شد، حکمیت به ابزار نفوذ استعماری تبدیل شد.
نقش روسیه	کم‌رنگ	پررنگ؛ تحریک مقامات ایران در رد رأی مک‌ماهون، مانع‌تراشی در کار هیئت مک‌ماهون	رقابت روسیه با بریتانیا مناقشه را به بحران ژئوپلیتیک منطقه‌ای تبدیل کرد و به ضرر ایران تمام شد.
نقش خارجیان در وضعیت اجرایی تقسیم آب	بدون ناظر خارجی	انتصاب مهندس بریتانیایی ناظر دائمی بر رود هیرمند	وابستگی فنی ایران به داوری خارجی، نقض استقلال ملی
فساد یا تبانی در داخل ایران	در اسناد گزارش نشده	اتهامات به یمنین نظام و برخی کارگزاران منطقه	فساد اداری نقش مهمی در تضعیف جایگاه ایران در داوری داشت
پیامد نهایی برای ایران	تثبیت بخشی از سیستان برای ایران که حاصلخیزتر بود، حفظ سهم آبی نسبی و سهم معقول‌تر (یک‌دوم)	کاهش شدید سهم آب به یک‌سوم با وجود اراضی قابل کشت بیشتر، از دست رفتن امکان توسعه آبیاری و کشاورزی بیشتر در اراضی سیستان	ایران در حکمیت دوم بخش زیادی از اراضی قابل آبیاری را بدون تضمین حقوقی از دست داد.

منبع: نتیجه یافته‌های محقق

۹. تحلیل حکمیت مک‌ماهون

مکانیسم عملکرد و تصمیم‌گیری هیئت مک ماهون از سه سطح فنی-هیدرولوژیک، ژئوپلیتیک قدرت‌های استعماری و ساختاری دولت ایران قابل واکاوی است. ترکیب این سه بُعد، سازوکار کاهش سهم ایران از هیرمند را توضیح می‌دهد.

۱.۹. بعد فنی- هیدرولوژیک حکمیت مک ماهون

بی‌آبی و اختلافات مرزی موجب حکمیت شده بودند. اما مک ماهون سهم ایران از آب هیرمند را «یک‌سوم» و کافی دانست که این عدد نه بر پایه یک اساس منطقی، بر اساس «میزان آب مصرف‌شده در زمان داوری» تعیین شد و نمی‌توانست شاخص نیاز واقعی باشد؛ زیرا میزان مصرف کم در زمان حکمیت مک ماهون نتیجه خشک‌سالی‌ها و ساخت بند و انهار فرعی توسط افغان‌ها و عامل کاهش سهم ایران بود. برآورد مک ماهون نیاز فصلی و دوره‌های اوج مصرف را نیز در نظر نگرفته بود و سهم ایران بر اساس مصرف حداقلی تحمیلی تعیین شد.

نادیده‌گرفتن شاخص‌های کلیدی هیدرولوژیک

با وجود اینکه هیئت داوری گزارش کرده بود اراضی زراعی سیستان از نظر وسعت و کاربری بیشتر از اراضی کشت‌پذیر افغانستان است، رأی نهایی هیچ‌گونه تناسبی میان «مساحت اراضی» و «سهم آب» برقرار نکرد. وسعت اراضی قابل‌کشت، حق تاریخی بهره‌برداری، ظرفیت توسعه آبی دو کشور و سهم تعیین شده در حکمیت گلداسمیت در واقع نادیده گرفته شدند و این امر نشان‌دهنده غلبه ملاحظات سیاسی بر محاسبات فنی است.

خطای بنیادین عامدانه در تقسیم آب

رأی مک ماهون مقدار آب لازم برای سیستان را، بدون تعیین مقدار واقعی جریان سالانه، «یک‌سوم حجم رود» تعیین کرد. این امر یعنی تصمیم گرفته شده بر اساس کسری از مجهول صادر شد؛ زیرا عدم ذکر رقم دقیق جریان سالانه به افغانستان امکان داد با تغییر مسیر انهار، تمام سهم ایران را تحت تأثیر قرار دهد؛ چراکه ایران هیچ حد کمی‌ای برای استناد حقوقی نداشت. این مورد یکی از مهم‌ترین اشکالات فنی داوری است که پیامدهای بلندمدت داشت.

۲.۹. بعد ژئوپلیتیک حکمیت: نقش بریتانیا و روسیه

افغانستان به‌عنوان سپر دفاعی هند انتخاب شد و بریتانیا در ساختار ژئوپلیتیک خود، افغانستان را «منطقه حائل» میان هند و نفوذ احتمالی روسیه در نظر گرفت. کاهش قدرت اقتصادی ایران در سیستان از طریق کاهش آب به معنای تضعیف نفوذ ایران در منطقه شرقی، تقویت افغانستان به‌عنوان هم‌پیمان لندن و در نهایت امنیت بیشتر برای هند بود. بنابراین، کاهش سهم ایران بخشی از استراتژی امنیت منطقه‌ای بریتانیا بود و بدین جهت پیش‌شرط ایران و تطابق با حکمیت گلداسمیت عمداً نادیده گرفته شد. تحمیل عهدنامه پاریس و وادار کردن ایران به قبول استقلال هرات و افغانستان را نیز باید بخشی از نقش بریتانیا به‌شمار آورد.

تغییر سهم ایران از اصل ۵۰ درصد به یک‌سوم، نشانه مداخله سیاسی و تلاش بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ روسیه از جبهه شرقی ایران بود و هم‌زمان به تثبیت برتری ژئوپلیتیک افغانستان در مذاکرات بعدی منجر شد. اخفای داده‌های اصلی و اظهار نظر بر مبنای فرضیات و کاملاً صوری (تقسیم یک‌سوم سهم ایران و دوسوم سهم افغانستان) پایه حقوقی اقدامات بعدی افغانستان در کاهش آب سیستان شد. افغان‌ها با استناد به رأی مک ماهون اقدام به حفر انهار جدید و سدهای انحرافی کردند. نابرابری ایجادشده در این داوری، «مبنای مذاکرات»، «چارچوب حقوقی» و «روایت سیاسی» را به نفع افغانستان تغییر داد. حکمیت مک ماهون پایه‌گذار نظم جدیدی در مسئله آب هیرمند شد که در آن افغانستان بازیگر مسلط شد، ایران موقعیت دفاعی پیدا کرد و اختلافات آبی از یک بحران محلی به

مسئله‌ای ژئوپلیتیک تبدیل شد. پیامدهای این داوری تا امروز نیز ادامه دارد و بخش عمده‌ای از چالش‌های حقایق‌های ایران و افغانستان ریشه در همین حکمیت دارد.

مأموریت مک‌ماهون: داوری توأم با پروژۀ اطلاعاتی- نظامی

حضور ۱۵۰۰ نفر پرسنل، ده‌ها مهندس، نقشه‌بردار و نیروهای نظامی نشان می‌دهد که مأموریت داوری یک پوشش رسمی بود. بر اساس اسناد موجود، نقشه‌برداری‌های انجام‌شده بعدها در گزارش‌های محرمانه انگلیس در هند به کار رفت و ساختار جمعیتی، مسیرهای راهبردی و منابع طبیعی سیستان ثبت و تحلیل شد؛ در حالی که بسیاری از این داده‌ها ارتباطی با داوری آب نداشت و این امر تأیید می‌کند که هدف اصلی مک‌ماهون شناخت موضع راهبردی سیستان برای مصون‌سازی هند بوده است. مأموریت مک‌ماهون بیش از آنکه حل اختلافات مرزی و آبی باشد، بازوی اطلاعاتی دولت هند بریتانیا در رقابت با روسیه بود.

نقش روسیه: برهم زننده توازن حکمیت

روسیه سامانمند و هدفمند علیه مأموریت مک‌ماهون فضا سازی کرد و برای تضعیف حضور بریتانیا، دست به تحریک مردم سیستان علیه انگلیسی‌ها، تماس با مقام‌های ایران برای رد حکمیت و تخریب غیرمستقیم یمین نظام به اتهام خیانت و تولید فضای سیاسی ضد انگلیسی در منطقه زد. این اقدامات موجب شد حکمیت از روند فنی خارج شده و به میدان نبرد روس و انگلیس تبدیل شود.

۳.۹. بعد ساختاری و اداری (ضعف ایران در دفاع از حقایق تاریخی خود)

فساد ساختاری و اداری: چرا شخصی مثل یمین نظام در حکمیت نقش داشت؟

(۱) یمین نظام از رجال وابسته و مورد اعتماد ساختار سیاسی قاجار بود. دولت ایران در دوره حکمیت مک‌ماهون، برای مدیریت دعوی آب، افرادی را انتخاب می‌کرد که از نظر سیاسی قابل کنترل، تابع دستگاه و همراه با جریان وابسته به روس و انگلیس باشند. در سند آمده است: «در هنگام فعالیت هیئت مک‌ماهون، حشمت‌الملک سعی می‌کرد کارشکنی‌های مقامات محلی در کار کمیسیون مک‌ماهون را رفع کند. همین کار او باعث دلخوری مقامات روسی و برخی مقامات ایرانی شده بود. بر خلاف حشمت‌الملک، یمین نظام گرایش‌های روسی داشت و اختلافات این دو با هم در سیستان زمینه سوءاستفاده مأموران انگلیسی و روسی را فراهم کرده بود (Iran Political Diaries, 1997: Vol 2 / ۲۴۹). این امر نشان می‌دهد که او به سبب وابستگی سیاسی به این مأموریت گماشته شده بود.

(۲) ساختار سیاسی دوره قاجار بر اساس شبکه‌های قدرت و نفوذ عمل می‌کرد. اسناد نشان می‌دهند که انتخاب نمایندگان حکمیت نه براساس صلاحیت فنی، بلکه بر پایه روابط خانوادگی، شبکه‌های سیاسی و خواست قدرت‌های خارجی بوده است. مک‌ماهون در پایان نامه‌ای اعتراضی به وزارت خارجه انگلستان در خصوص کارشکنی ایرانی‌ها با حمایت روسیه متذکر می‌شود که کارگزار و دستیار شخصی او به ترتیب برادرزاده و برادر نمایندگان ایرانی کمیسیون گلداسمیت هستند (ساکما، شماره سند: ۱۳۳۲/۳-۹۹۸). یمین نظام به‌عنوان بخشی از همین شبکه و در راستای منافع قدرت‌های استعماری عمل می‌کرد.

(۳) دولت به افراد «مطیع» نیاز داشت. وجود این اشخاص تضمین می‌کرد که تصمیمات مطابق میل مرکز قدرت باشد.

بنابراین درباره‌ی اینکه چرا فساد یمین نظام یک فساد ساختاری بود باید گفت:

فساد فردی نبود بلکه نتیجه یک نظام چندلایه ناکارآمد و آلوده بود. این فساد نه به یک فرد، بلکه به ساختار تصمیم‌گیری، نبود نظارت، دخالت بیگانگان و ضعف اداری مربوط بود. (۲) فقدان نظام نظارتی و حسابرسی در موضوع آب هیرمند. (۳) تضاد منافع و دوگانگی در دستگاه حاکمیت: اسناد تصریح می‌کنند یمین نظام هم‌زمان از دو دولت افغان و انگلیس رشوه گرفته است. تضاد منافع به صورت ساختاری نهادینه شده بود: «برخی از هیأت ایرانی تحت نفوذ روس و برخی تحت نفوذ انگلیس بودند». یمین نظام یکی از همین بازیگران بود.

(۴) دستگاه اداری امکان مجازات مؤثر نداشت. حتی در مواردی که فساد آشکار بود، سازوکار قضایی توان برخورد واقعی نداشت. این بی‌پاسخ ماندن تخلفات فساد را ساختاری می‌کرد.

اینکه چرا یمین نظام در دادگاه با پرداخت پول تبرئه شد نیز باید گفت، گرچه سند مستقیمی درباره «پرداخت پول و تبرئه» نیامده، اسناد مک‌ماهون و گزارش‌های سیاسی چند نکته را روشن می‌کند:

(۱) دستگاه قضایی در آن دوره «خریدنی» و وابسته به دربار بود. فساد و رشوه در دستگاه قاجار «عادی و سیستماتیک» بود. بنابراین تبرئه با پول نه یک امر استثنایی بلکه رفتار نرمال دستگاه قضایی بود.

(۲) یمین نظام بخشی از طبقه سیاسی وابسته بود. بالطبع این افراد در برابر اتهامات از حمایت شبکه‌های قدرت (دربار، رجال، سفارت‌ها) برخوردار بودند. تبرئه او نتیجه حمایت ساختاری از رجال وابسته بود.

(۳) دولت ترجیح می‌داد پشت درهای بسته این تخلفات را نگه‌دارد و از افشای ضعف و فساد جلوگیری کند. بنابراین پرداخت پول برای تبرئه در چنین موضوعی بسیار محتمل و کاملاً سازگار با ساختار قدرت آن دوره است. یمین نظام به خاطر وابستگی سیاسی و قابلیت کنترل وارد روند حکمیت شد. فساد او محصول فساد ساختاری بود: شبکه‌های نفوذ روس و انگلیس، ضعف اداری، نبود نظارت و اختلاف مقامات. تبرئه او در دادگاه با پرداخت پول نتیجه همان ساختار فاسد، وابسته و غیرشفاف بود، نه یک تخلف فردی. حکومت ایران پیش شرط گذاشته بود که رأی جدید نباید با رأی گلداسمیت تعارض داشته باشد؛ اما نتوانست بر تحقق این شرط پافشاری کند. ضعف سیاسی- نظامی دولت قاجار موجب شد اقدام عملی و حقوقی مؤثر برای ابطال رأی انجام نگیرد.

فساد اداری، رشوه‌گیری برخی مأموران سیستان (اتهام یمین نظام) و اختلافات درونی و عدم اطمینان به گزارش‌های ارسال شده از سیستان موضع ایران را تضعیف کرد. ایران حتی اعتراض مستند یمین نظام را با وجود دستور از مرکز برای جلوگیری از اقدامات یک‌طرفه افغان‌ها حمایت نکرد و آن را کنار گذاشت. این ضعف نهادی سبب شد که افغانستان برای نخستین بار دست بالا را در مدیریت آب هیرمند به دست آورد.

اتکای بیش از حد به میانجیگری بریتانیا:

ایران به جای تدوین یک استراتژی مستقل حقوقی یا فنی، داوری بریتانیا را «حکم نهایی» دانست. همین اتکا سبب شد قدرت چانه‌زنی ایران کاهش یابد و در برابر رأی مک‌ماهون ابزار واکنش مؤثر نداشته باشد؛ رد رأی نیز صرفاً یک بیانیه سیاسی بود نه یک اقدام حقوقی و سیاسی مؤثر و برخوردار از منشأ قدرت برای جلوگیری از تحمیل رأی مک‌ماهون به ایران.

فقدان مهندسان آب و کارشناسان فنی در هیئت ایرانی و در دولت مرکزی:

برخلاف هیئت مک‌ماهون که چند کارشناس داشت تیم ایرانی فاقد کارشناسان آب بود. نتیجه این ضعف، ناتوانی در نقد محاسبات مک‌ماهون، عدم ارائه مدل جایگزین برای توزیع آب و نداشتن سند محکم برای ارائه در اعتراض رسمی بود. مصداق بارز آن توجیه آرتور هاردینگ در مقابل اعتراض مشیرالدوله به وی در خصوص رأی مک‌ماهون بود بدین صورت که چون آب بیشتری در

خاک افغانستان جریان دارد، رأی عادلانه صادر شده است.

در جمع‌بندی مباحث باید گفت داوری مک‌ماهون به لحاظ فنی فاقد مبانی علمی بود و بر اخفای داده‌های واقعی و ارائه داده‌های صوری، برداشت‌های سیاسی و فرضیات غیرواقعی استوار شد. مک‌ماهون از شیوه گلداسمیت تبعیت کرد و رأی مبهم یک‌سوم/دوسوم را داد و در واقع هدف اصلی او کسب اطلاعات در سیستان و سیاسی بود. بریتانیا با هدف حفظ امنیت هند و تقویت افغانستان، روند داوری را جهت‌دهی کرد. روسیه با دخالت مستقیم، حکمیت را سیاسی‌تر و ایران را در موقعیت تدافعی قرار داد. ضعف ساختاری دولت قاجار و نبود ظرفیت کارشناسی، مانع از دفاع مؤثر از حقابه ایران شد. بنابراین، کاهش سهم آب ایران نه نتیجه یک داوری فنی، بلکه محصول هم‌پوشانی عوامل ژئوپلیتیک، فنی ناقص و ضعف نهادی و ساختاری ایران بود.

نتیجه

بررسی اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نشان می‌دهد که کاهش سهم ایران از هیرمند در حکمیت مک‌ماهون نتیجه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، ژئوپلیتیک و ساختاری بود و ناشی از محاسبات فنی نبود. هیئت مک‌ماهون با وجود اذعان به اینکه اراضی زراعی ایران گسترده‌تر است سهم ایران را از ۵۰ درصد در حکمیت گلداسمیت به یک‌سوم کاهش داد. این تصمیم بیشتر متأثر از ملاحظات راهبردی بریتانیا برای حفظ افغانستان در مقام «منطقه حائل هند» بود تا یک داوری بی‌طرفانه. حجم عظیم پرسنل، سه سال نقشه‌برداری، اندازه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات از بافت اجتماعی سیستان، ماهیت مأموریت را از یک کار فنی به یک پروژه اطلاعاتی - سیاسی - استعماری تبدیل کرده بود. در نتیجه، حکمیت مک‌ماهون نه فقط یک تصمیم مقطعی و سطحی و کم اثر، یک «نقطه تغییر تاریخی» در حقابه ایران بود. کاهش حقابه ایران نتیجه سه متغیر اساسی بود: ۱. هدف بریتانیا در تقویت موقعیت افغانستان برای حفاظت از هند و کنترل جبهه شرقی و جلوگیری از نفوذ روسیه؛ ۲. تفسیر سیاسی از نیاز آبی سیستان و نادیده گرفتن شواهدی که خود مک‌ماهون گردآوری کرده بود (از جمله وسعت اراضی ایران)؛ ۳. ضعف ساختار سیاسی و اداری ایران در دفاع از منافع خود. به‌گونه‌ای که پیش‌شرط ایران برای حکمیت دوم نادیده گرفته شد و حتی اعتراض مستند یمین نظام با وجود دستور از مرکز برای جلوگیری از اقدامات یک‌طرفه افغان‌ها حمایت نشد.

نقش بریتانیا و روسیه در کاهش میزان حقابه نیز کاملاً تعیین‌کننده بود. بریتانیا با بهره‌گیری از ساختار استعماری عهدنامه پاریس و اختیارات ناشی از نفوذ استعماری خود، مسیر حکمیت را به سمت تقویت افغانستان هدایت کرد و استدلال می‌کرد که ایران حق رد رأی را ندارد زیرا خود درخواست داوری کرده است. در مقابل، روسیه از طریق تحریک افکار عمومی در سیستان، ارسال گزارش‌های هشدارآمیز به مقامات مرکز و فشار بر مقامات محلی، نقش فعالی در تشدید مخالفت ایران با رأی مک‌ماهون داشت؛ این اقدام بخشی از سیاست روسیه برای جلوگیری از گسترش نفوذ بریتانیا در شرق ایران بود. در این میان، واکنش ایران گرچه به‌صورت رسمی «رد حکمیت» بود، ایران نتوانست اقدام مؤثری برای ابطال رأی انجام دهد. ناهماهنگی اداری، اختلاف مقامات، فقدان کارشناس آب و فقدان راهبرد واحد سبب شد ایران تنها به رد رأی بسنده کند، بدون آنکه ابزارهای لازم برای پی‌گیری دیپلماتیک آن را به کار گیرد. حکمیت مک‌ماهون نقطه چرخش تاریخی در روابط آبی ایران و افغانستان بود. کاهش سهم ایران به یک‌سوم، پایه حقوقی و سیاسی اقدام‌های بعدی افغانستان در حفر آنها، سدسازی و توسعه آبیاری شد و برتری ژئوپلیتیک افغانستان را در یک قرن اخیر تثبیت کرد.

منابع

کتاب‌ها

- احتشام السلطنه (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۶). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری قمری*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اوژن، اوین (۱۳۶۲). *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۳). *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات زوار.
- رایت، دنیس (۱۳۸۳). *انگلیسیان در ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. ج ۲. ترجمه فخرالدین محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: افسون.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفری*. ج ۲. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کلاتری باغمیشه، ابراهیم (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف الدوله (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر روز.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۶۷). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*. ج ۷. تهران: اقبال.
- بیت، چارلزادوارد (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

(ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۱/۲)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸-۱۱۰۴/۴)؛ (ساکما، شماره سند: ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۱۲۷)؛ (ساکما، شماره سند: ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۱۷۵)؛ (ساکما، شماره سند: ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۱۷۷)؛ (ساکما، شماره سند: ۳۷۰۰۰۲۵۹۰۰۱۷۹)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۳۳۲/۵)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۹۸۴۱/۱)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۳۳۲/۳)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۳/۵)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۷۹/۳)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۳/۲)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۰/۴)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۰/۵)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۱۴۶/۴)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۳/۲)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۸۰/۵)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۷۹/۲)؛ (ساکما، شماره سند ۹۹۸/۱۲۹۳/۵).

- Iran Political Diaries 1881-1965. (۱۹۹۷) Vol 2, (General Editor R. M. Burrell), London: Archive Edition.

Bibliography

Books

- Ehtesham al-Saltaneh (1987), *Memoirs of Ehtesham al-Saltaneh*, by Seyyed Mohammad Mahdi Mousavi, Tehran: Zavar.
- Etemad al-Saltaneh, Mohammad Hassan Khan (1978). *Memoirs of Etemad al-Saltaneh newspaper, 1875- 1895AH*. With introduction and indexes by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir.
- Eugen, Oben (1984). *Iran Today*, translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran: Zavar.
- Bamdad, Mehdi (1985). *Biography of Iranian Men*, Vol. 2, Tehran: Zavar Publications.
- Wright, Dennis (2005). *The English in Iran*, translated by Gholam Hossein Sadri Afshar, Tehran: Akhtaran.

- Sykes, Sarpersi (2002). History of Iran. Vol. 2. Translated by Fakhr al-Din Mohammad-Taqi Fakhrada'i Gilani. Tehran: Afsun.
- Sepehr, Abdol-Hosseini (2008). Mir'at al-Waq'ee Mozaffari. Vol. 2. Tehran: Research Center for Written Heritage.
- Kalantari Baghmisheh, Ebrahim (1999). Diary of Sharaf al-Dawlah's Memoirs (1324-1327 AH), edited by Yahya Zaka, Tehran: Fekr Rooz.
- Curzon, George (1995). Iran and the Iranian Issue, Vol. 1. Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Mahmoud, Mahmoud (1989). History of Political Relations between Iran and England in the Nineteenth Century. Vol. 7. Tehran: Iqbal.
- Yate, Charles Edward (1987). Khorasan and Sistan, translated by Qodratollah Roshni Zafaranlu and Mehrdad Rahbari, Tehran: Yazdan.

Documents

National Library and Archives Organization of Iran (SACMA)

(Sakma, Document No. 2/1291/998.) ; (Sakma, Document No. 4/1104-998); (Sakma, Document No.: 0127 002590 370) ; (Sakma, Document No.: 0175 002590 370) ; (Sakma, Document No.: 0177 002590-370), (Sakma, Document No.: 0179 002590-370) ; (Sakma, Document No. 5/1332/998) ; (Sakma, Document No. 1/9841/998); (Sakma, Document No. 3/1332/998); (Sakma, Document No. 5/1293/998); (Sakma, Document No. 3/1279/998); (Sakma, Document No. 2/1293/998); (Sakma, Document No. 4/1290/998); (Sakma, Document No. 5/1290/998); (Sakma, Document No. 4/1146/998); (Sakma, Document No. 2/1293/998); (Sakma, Document No. 5/1280/998); (Sakma, Document No. 2/1279/998); (Sakma, Document No. 5/1293/998).

Iran Political Diaries 1881-1965. (1997)Vol 2, (General Editor R. M. Burrell), London: Archive Edition.